**باسمه تعالی**

[تکمیل مکروه هشتم: بررسی حرمت تسنیم 1](#_Toc33218015)

[تکمیل مکروه نهم 3](#_Toc33218016)

[مکروه دهم: قبور را محل عبادت قرار دادن 3](#_Toc33218017)

[مکروه یازدهم: إقامت کردن در کنار قبور 4](#_Toc33218018)

[مکروه دوازدهم: نشستن بر روی قبر 4](#_Toc33218019)

[مکروه سیزدهم: بول و غائط کردن در مقابر 4](#_Toc33218020)

[مکروه چهاردهم: خندیدن در مقابر 4](#_Toc33218021)

[مکروه پانزدهم: دفن میّت در خانه 5](#_Toc33218022)

[مکروه شانزدهم: نجس کردن و کثیف کردن قبور 5](#_Toc33218023)

[مکروه هفدهم: راه رفتن بر روی قبر 6](#_Toc33218024)

[مکروه هیجدهم: تکیه دادن بر قبر 6](#_Toc33218025)

[مکروه نوزدهم: وارد کردن میّت به طور ناگهانی در قبر 7](#_Toc33218026)

[مکروه بیستم: بالا بودن قبر بیشتر از چهار انگشت باز 7](#_Toc33218027)

[مکروه بیست و یکم: إنتقال میّت از شهری که مرده به شهر دیگر 7](#_Toc33218028)

**موضوع**: احکام اموات/مکروهات دفن میّت/ مکروهات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 24/12/1395 – سه شنبه – ج 104

## تکمیل مکروه هشتم: بررسی حرمت تسنیم

اینکه مرحوم خوئی بحث تسنیم را مطرح کرده است؛ با اینکه ایشان از مکروهات و مستحبّات، سخن به میان نمی­آورد؛ بخاطر شبهه تحریم تسنیم است؛ که بعضی از فقهاء، قائل به تحریم آن شده­اند. منشأ شبهه تحریم هم روایاتی است که در باب هست. یک روایت، راویت أبی الجارود بود. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَنْ حَدَّدَ قَبْراً أَوْ مَثَّلَ مِثَالًا فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ».[[1]](#footnote-1) و لکن این روایت، ضعف سند داشت؛ و آن را کنار گذاشتیم. و روایت دیگر، روایت أعمش است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الْمَيِّتُ يُسَلُّ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ سَلًّا- وَ الْمَرْأَةُ تُؤْخَذُ بِالْعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ- وَ الْقُبُورُ تُرَبَّعُ وَ لَا تُسَنَّمُ».[[2]](#footnote-2) که گفتیم این روایت، به قرینه مقابله، دلالت بر حرمت ندارد. روایت دیگر، روایت جابر بن یزید است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ وَ ذُبْيَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: مَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا دَفَنَ مَيِّتَهُ وَ سَوَّى عَلَيْهِ- وَ انْصَرَفَ عَنْ قَبْرِهِ أَنْ يَتَخَلَّفَ عِنْدَ قَبْرِهِ- ثُمَّ يَقُولَ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ- أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي عَهِدْنَاكَ بِهِ- مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ أَنَّ‌ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِمَامُكَ- وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ- فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ أَحَدُ الْمَلَكَيْنِ لِصَاحِبِهِ- قَدْ كُفِينَا الْوُصُولَ إِلَيْهِ وَ مَسْأَلَتَنَا إِيَّاهُ- فَإِنَّهُ قَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ فَيَنْصَرِفَانِ عَنْهُ وَ لَا يَدْخُلَانِ إِلَيْهِ».[[3]](#footnote-3) و لکن همانطور که مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) فرموده هم دلالتش قاصر است؛ چون در این روایت، نفرموده که تسویه واجب است. عمده در باب، روایت سکونی بود. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِلَى الْمَدِينَةِ- فَقَالَ لَا تَدَعْ صُورَةً إِلَّا مَحَوْتَهَا- وَ لَا قَبْراً إِلَّا سَوَّيْتَهُ وَ لَا كَلْباً إِلَّا قَتَلْتَهُ».[[5]](#footnote-5) روایت ابن القدّاح هم همین جور است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) فِي هَدْمِ الْقُبُورِ وَ كَسْرِ الصُّوَرِ».[[6]](#footnote-6) مهم این روایت است و خوب بود که مرحوم خوئی به این روایت، هم اشاره می­کرد. حجّت بر این تمام است که امر داریم به تسویه قبور «و لا قبرا إلّا سوّیته»، و یا امر به هدم قبور داریم.

أوّلاً این روایت، از نظر سندی معتبر است؛ و روایت سکونی را هم بعداً مرحوم خوئی معتبر دانسته است. و اینکه ظاهراً ایشان دلالت را قبول کرده است، باید بگوید حرام است. مشکل ایشان در روایت سکونی، و روایت ابن قدّاح (بخاطر سهل بن زیاد) ضعف سند است؛ و علی القاعده باید قبول بکند که دلالت بر حرمت دارد. البته چون دیده که ضعف سند دارند؛ لذا گفته دلالتش تمام است؛ و اگر بعد سند را قبول بکند؛ فکری برای دلالت کرده است؛ و نظرش همان کراهت است. در ذهن ما این روایت، همانطور که سندش خوب است؛ دلالتش هم خوب است. منتهی دلالت بر حرمت تسنیم ندارد. این دو روایت می­گویند که قبور را هدم بکنند. چون در یک روایت معتبره دارد که قبور را به اندازه چهار انگشت مفرّجات یا مضمومات بالا بیاورند. می­گوئیم اینکه پیامبر امر کرده به حضرت أمیر المؤمنین که بعثنی إلی المدینه که ظاهر «إلی المدینه» مدینة الرسول است؛ منتهی چون یک استبعادی دارد؛ می­گویند پیامبر (علیه السلام) این جملات را در زمانی که حضرت علی (علیه السلام) را به یمن فرستادند؛ به ایشان فرمودند. ولی این استبعاد ندارد که فرموده من را به یمن فرستادند و فرموده این کار را بکند. و معنایش این نیست که در همان أوّل ورود، این کار را انجام بدهد. یک برنامه­ای است که پیامبر به امیر المؤمنین دادند، که فرموده قبور را تسویه بکنید، یعنی نابود بکنید؛ و یک قضیّه شخصیّه بوده است؛ و شاید قبور بزرگی داشتند که به آن قبور افتخار می­کردند. هر کس پولدارتر بوده قبل مجلّل­تری درست می­کرده است این روایت، دلالت بر حرمت تسنیم ندارد. مراد از صور، یعنی بتها، بتها را بشکن و قبور را هم خراب کن. و اینکه قبور را خراب کن، چون قضیّه شخصیّه بوده است؛ از آن فهمیده نمی­شود که تسنیم حرام است. ما از این روایت نه می­توانیم بفهمیم که تسنیم حرام است، و نه می­توان فهمید که حتّی کراهت دارد.

در ادامه روایت، حضرت فرموده «و ما من کلب الا قتلته»، أوّلاً: در روایت سکونی است؛ و در روایت ابن قدّاح نیست. و لکن من المحتمل که کنایه باشد، رمزی بوده بین پیامبر و أمیر المؤمنین، شاید مرادش کسانی است که سرکشی می­کنند؛ و رؤسا که مقاومت می­کنند. ثانیاً: بالفرض ظاهرش هم مراد باشد، چون سگ­های ولگرد زیاد بوده است؛ و سبب تنجیس و مزاحمت مردم بودند، چنین دستوری داده است. و شاید هم یک نوع سگی بوده است که آن را می­پرستیدند. و شاید هم اینکه دستور به کشتن سگ­ها داده است؛ نکته دیگری بوده است که ما از آن اطلاع نداریم. بهترین روایت برای حرمت تسنیم، روایت سکونی و ابن قدّاح است؛ و لکن گرچه فی الجمله دلالت دارند؛ ولی اینکه مراد چیست؛ معلوم نیست. سوّی به معنای تربّع نیست؛ در خود روایت ابن قدّاح هم فرموده هدم، که سوَّی هم به معنای هدم است. در خود روایات، تسویه قبر به این معناست که رویش پوشیده شود؛ و مساوی قبر باشد.

## تکمیل مکروه نهم

در بحث بناء بر قبر، که مرحوم سیّد، علماء وصلحاء را استثناء کرده است؛ مرحوم صاحب جواهر در استثناء علماء و صلحاء گیر دارد؛ فرموده اطلاقات کراهت، شامل اینها هم می­شود.

## مکروه دهم: قبور را محل عبادت قرار دادن

العاشر: اتخاذ المقبرة مسجدا إلا مقبرة الأنبياء و الأئمة (علیهم السلام) و العلماء.

اینکه مقبره را مسجد قرار بدهند، کراهت دارد. اینکه دور یک مقبره­ای را دیوار بکشند، و در آن عبادت بکنند، کراهت دارد. مراد از اتّخاذ، أخذ عملی است؛ یعنی در آنجا نماز بخوانند. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ- وَ بِنَاءِ الْمَسَاجِدِ فِيهَا- فَقَالَ أَمَّا زِيَارَةُ الْقُبُورِ فَلَا بَأْسَ بِهَا- وَ لَا تُبْنَى عِنْدَهَا مَسَاجِدُ».[[7]](#footnote-7) جای عبادت، مساجد و مقابر انبیاء و أوصیاء است؛ نه مقبره­ها.

## مکروه یازدهم: إقامت کردن در کنار قبور

الحادي عشر: المقام على القبور إلا الأنبياء و الأئمة (علیهم السلام).

«وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَيْسَ التَّعْزِيَةُ إِلَّا عِنْدَ الْقَبْرِ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ- لَا يَحْدُثُ فِي الْمَيِّتِ حَدَثٌ فَيَسْمَعُونَ الصَّوْتَ».[[8]](#footnote-8) با توجه به «ثم ینصرفون»، فهمیده می­شود که نباید در کنار قبور، اقامت نمود.

## مکروه دوازدهم: نشستن بر روی قبر

الثاني عشر: الجلوس على القبر.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (علیه السلام) عَنِ الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ- وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهِ هَلْ يَصْلُحُ- قَالَ لَا يَصْلُحُ الْبِنَاءُ عَلَيْهِ وَ لَا الْجُلُوسُ- وَ لَا تَجْصِيصُهُ وَ لَا تَطْيِينُهُ».[[9]](#footnote-9)

## مکروه سیزدهم: بول و غائط کردن در مقابر

الثالث عشر: البول و الغائط في المقابر.

در باب 16، أبواب التّخلی،[[10]](#footnote-10) روایاتی وجود دارد؛ که از آنها، کراهت این عمل، استفاده می­شود.

## مکروه چهاردهم: خندیدن در مقابر

الرابع عشر: الضحك في المقابر.

از آداب ورود در قبرستان، نخندیدن است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (علیه السلام) لِعَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- كَرِهَ لِأُمَّتِي الضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ».[[11]](#footnote-11)

## مکروه پانزدهم: دفن میّت در خانه

الخامس عشر: الدفن في الدور.

مکروه است که میّت را در خانه دفن بکنند. البته اگر مصلحتی اقتضاء بکند، مشکلی ندارد. «الْعَلَّامَةُ الْكَرَاجُكِيُّ فِي كَنْزِ الْفَوَائِدِ، عَنْ أَسَدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ السُّلَمِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيِّ مَعاً عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْمُفِيدِ الْجُرْجُرَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الدُّنْيَا الْمُعَمَّرِ الْمَغْرِبِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) يَقُولُ لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيداً وَ لَا تَتَّخِذُوا قُبُورَكُمْ مَسَاجِدَكُمْ وَ لَا بُيُوتَكُمْ قُبُوراً‌».[[12]](#footnote-12)

## مکروه شانزدهم: نجس کردن و کثیف کردن قبور

السادس عشر: تنجيس القبور و تكثيفها بما يوجب هتك حرمة الميت.

با توجه به اینکه حرمت میّت، مثل حرمت زمان حیاتش هست؛ در زمان موت هم نباید کاری را انجام داد که موجب هتک حرمت او شود.

و لکن در صورتی که تنجیس قبر، موجب هتک باشد؛ ادلّه­ی حرمت هتک می­گوید که حرام است. در مکروه سیزدهم، مجرد بول و غائط بود؛ ولی اینجا، أوّلاً مراد مطلق تنجیس است، نه خصوص تنجیس به بول و غائط. ثانیاً: در صورتی است که تنجیس موجب هتک است.

ممکن است کسی بگوید چون قبرستان عمومی است؛ ادلّه­ی حرمت هتک آن را نمی­گیرد. فرق می­کند بین جائی که بالای قبر یک نفر، بول و غائط بکند، که در این صورت هتک است؛ و بین جائی که بالای قبر نباشد، بلکه در مقبره باشد؛ که در این صورت، هتک نیست.

## مکروه هفدهم: راه رفتن بر روی قبر

السابع عشر: المشي على القبر من غير ضرورة.

راه رفتن بر روی قبر، مکروه است. «الْعَلَّامَةُ الْحِلِّيُّ فِي النِّهَايَةِ، عَنِ النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) قَالَ لَأَنْ أَطَأَ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَطَأَ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ».[[13]](#footnote-13)‌

در قبرستان­های فعلی که در کنار قبور أئمّه (علیهم السلام) هستند؛ مثل قبرستان مجاور قبر شریف امام رضا (علیه السلام) که همه قبور به هم متّصل هستند. یا قبرهائی که در درب ورودی حرم­ها وجود دارد، آیا راه رفتن بر روی آنها کراهت دارد یا نه؟ در مثل قبرستان شیخان، یا بهشت ثامن الأئمّه مشهد که قبرها به هم چسبیده­اند؛ بعضی سعی می­کنند که از ته سنگ قبر که دیوار قبر حساب می­شود؛ ردّ بشوند. اینکه مرحوم سیّد فرموده «من غیر ضرورة»، در این موارد می­توان گفت که باز هم ضرورت ندارد؛ چون می­توان از یک جاهای، مثل ته سنگ قبر حرکت کرد. و یک بهتری دارد که پاهایشان روی اسماء مثل علی و محمد و غیره قرار نمی­گیرد.

اما اصل این داستان که مشی، کراهت دارد یا کراهت ندارد؛ روایاتش متعارض است. در مرسله کشف اللثام، از راه رفتن بر روی قبر، مذمت شده است؛ ولی در مرسله مرحوم صدوق، فرموده راه رفتن مؤمن، به نفع میّت است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ‌ (علیه السلام) إِذَا دَخَلْتَ الْمَقَابِرَ فَطَأِ الْقُبُورَ- فَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً اسْتَرْوَحَ إِلَى ذَلِكَ- وَ مَنْ كَانَ مُنَافِقاً وَجَدَ أَلَمَهُ».[[14]](#footnote-14)

کلمه «فطأ» کنایه از مشی است؛ منظور این است که بر روی قبور، حرکت کن، نه اینکه پایت را بگذار. این مرسله، خلاف مرسله­ای است که کاشف اللثام و مرحوم علّامه، آن را نقل کرده­اند. البته چون در مقام توهّم حظر است؛ می­خواهد بگوید راه رفتن بر روی قبر، عیبی ندارد. اینکه اخبار من بلغ، خبر معارض­دار را بگیرد؛ مشکل دارد. لذا کلام مرحوم سیّد را با اخبار من بلغ هم نمی­شود درست کرد.

## مکروه هیجدهم: تکیه دادن بر قبر

الثامن عشر: الاتكاء على القبر.

تکیه دادن بر قبر، مکروه است.

## مکروه نوزدهم: وارد کردن میّت به طور ناگهانی در قبر

التاسع عشر‌: إنزال الميت في القبر بغتة من غير أن يوضع الجنازة قريبا منه ثمَّ رفعها و وضعها دفعات كما مر.[[15]](#footnote-15)

روایاتش را قبلاً خواندیم، که می­گفت میّت را آرام آرام، وارد قبر بکنید.[[16]](#footnote-16)

## مکروه بیستم: بالا بودن قبر بیشتر از چهار انگشت باز

العشرون: رفع القبر عن الأرض أزيد من أربع أصابع مفرجات.

قبلاً روایات را خواندیم که می­گفت سطح قبر، بیشتر از چهار انگشت نباشد.[[17]](#footnote-17)

## مکروه بیست و یکم: إنتقال میّت از شهری که مرده به شهر دیگر

الحادي و العشرون: نقل الميت من بلد موته إلى آخر إلا إلى المشاهد المشرفة و الأماكن المقدسة و المواضع المحترمة كالنقل عن عرفات إلى مكة و النقل إلى النجف فإن الدفن فيه يدفع عذاب القبر و سؤال الملكين و إلى كربلاء و الكاظمية و سائر قبور الأئمة بل إلى مقابر العلماء و الصلحاء بل لا يبعد استحباب النقل من بعض المشاهد إلى آخر لبعض المرجحات الشرعية و الظاهر عدم الفرق في جواز النقل بين كونه قبل الدفن أو بعده و من قال بحرمة الثاني مراده ما إذا استلزم النبش و إلا فلو فرض خروج الميت عن قبره بعد دفنه بسبب من سبع أو ظالم أو صبي أو نحو ذلك لا مانع من جواز نقله إلى المشاهد مثلا ثمَّ لا يبعد جواز النقل إلى المشاهد المشرفة و إن استلزم فساد الميت إذا لم يوجب أذية المسلمين فإن من تمسك بهم فاز و من أتاهم فقد نجا و من لجأ إليهم أمن و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله تعالى و المتوسل بهم غير خائب صلوات الله عليهم أجمعين‌.

بحثی که در اینجا هست، این است که أوّلاً: آیا نقل میّت از بلدی به بلد دیگر، جایز است یا نه؟ که مرحوم سیّد، فتوی به جواز داده است. ولی فرموده مکروه است. إلّا در صورتی که او را به مشاهد مشرّفه، انتقال بدهند؛ که فرموده کراهت ندارد. که در این مورد هم باید بحث کرد؛ چون تارةً نقل به مشاهد مع الوصیّه است. و اُخری بلا وصیّة است. و همچنین یک وقت، انتقال، همراه با خوف فساد است؛ و گاهی هم همراه با خوف فساد نیست.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 208، باب 43، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 182، باب 22، أبواب الدفن، ح 5. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 202 – 201، باب 35، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 329 (و فيه: أن الرواية ضعيفة السند بعمرو بن شمر و غيره. كما أن دلالتها على المدعى قاصرة، لأن المراد بالتسوية فيها هو إتمام الدّفن و القبر لا التسوية في مقابل التسنيم، بل التسوية بهذا المعنى تستعمل اليوم أيضاً فتقول للطعام المطبوخ إنه مستوي أي تام الطبخ). [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 209، باب 43، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 211، باب 44، أبواب الدفن، ح 6. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 234، باب 65، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 216، باب 48، أبواب الدفن، ح 2. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 210، باب 44، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌1، صص: 330 – 329 (بَابُ كَرَاهَةِ التَّخَلِّي عَلَى الْقَبْرِ وَ التَّغَوُّطِ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ أَنْ يَسْتَعْجِلَ الْمُتَغَوِّطُ وَ جُمْلَةٍ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ)، أَبْوَابُ أَحْكَامِ الْخَلْوَةِ‌. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 232، باب 63، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌2، ص: 379، باب 55، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌2، ص: 376، باب 52، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 232 - 231، باب 62، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-14)
15. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 447‌ - 446. [↑](#footnote-ref-15)
16. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 169- 167، باب 16، أبواب الدفن، ح 6، 4، 3. [↑](#footnote-ref-16)
17. - وسائل الشيعة، ج‌3، صص: 194 - 192، باب 31، أبواب الدفن، ح 6، 4، 1. [↑](#footnote-ref-17)